



عاقبت دروغگو در دنیا و آخرت / دروغ همیشه یک پایش لنگ می زند

دروغگو در آن عالم، چهره ای زشت و قیافه ای منفور دارد که یکی از خصوصیات آن، بوی گندی است که از قلبش خارج می شود که آسمانیان و ملکوتیان را از او بیزار و متنفر می سازد. دروغگو در این جهان هم رسوا و سخنانش نزد همه کس بی ارزش است.

خبرگزاری مهر- دروغگو در آن عالم، چهره ای زشت و قیافه ای منفور دارد که یکی از خصوصیات آن، بوی گندی است که از قلبش خارج می شود که آسمانیان و ملکوتیان را از او بیزار و متنفر می سازد. دروغگو در این جهان هم رسوا و سخنانش نزد همه کس بی ارزش است.

فطرت بشری از دروغ بیزار است و دروغگو را پست و نابکار می داند. عقل پاک و نیالوده، دروغ را زشت می شمارد و دروغ گو را سزاوار تنبیه و کیفر می داند. همه دین ها دروغ را حرام و ناروا گفته اند. چنان که شیخ انصاری در کتاب مکاسب تصریح می کند دین مقدس اسلام، دروغگو را فاسق پرده در نامیده است و پیشوایان بزرگ این دین جهانی، جهانیان را از دروغ برحذر داشته اند.

در نظر اسلام گناهان با هم تفاوت دارند. پاره ای از گناهان، زشت تر و پلیدتر و ناروا هستند؛ اسلام اینها را کبیره نامیده است. اسلام کسی را شایسته ی پیشوایی می داند که عادل و درستکار باشد. عادل کسی است که مرتکب گناه کبیره نشود. دروغ گناه کبیره است. پیغمبر اسلام فرموده است: بزرگ ترین گناهان کبیره را به شما اعلام می دارم شرک به خدا، نامهربانی به پدر و مادر و سخن دروغ.

سخن دروغ از بزرگ ترین گناهان بزرگ می باشد. مومن هرگاه بدون عذر دروغ بگوید، هفتاد هزار ملک، لعنتش می کنند؛ یعنی از خدا می خواهند که از رحمت خود دورش سازد و مورد لطفش قرار ندهد و نیز بر اثر دروغ، بوی گندی از قلبش بیرون می آید که جهان را پر می کند و می رود تا به عرش خدای برسد.

حضرت آدم با دروغ آشنا نبود و اساساً نمی دانست که دروغ چیست، چرا که نه در سرشتش بود و نه کسی به او آموخته بود؛ از این رو به آسانی فریب دشمن خود را خورد. به روایت قرآن کریم خداوند به آدم و همسرش فرمود که در بهشت زندگی کنند و از همه نعمت های آن استفاده نمایند؛ تنها از آنان خواست که به یک درخت نزدیک نشوند. آدم و همسرش نیز این منع را حرمت نهادند و به آن نزدیک نشدند، اما از سوی دیگر وسوسه های شیطان آغاز شد. او به آدم گفت: آیا تو را به درخت جاودانی و سلطنت تباه نشدنی راهنمایی کنم؟ چون آدم متوجه شد که درخت جاودانگی همان درخت ممنوع است، از نزدیک شدن به آن حذر کرد و فرمان خدای را یادآور شد. شیطان گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد تا مبدا از فرشتگان یا جاویدانان شوید. ولی آنان هم چنان مقاومت می کردند، از این رو برای اغوای آنان و تاکید سخن خود به سوگند روی آورد و برایشان سوگند خورد که نیک خواه شمایم.

حال جای این پرسش است که چرا آدم برخلاف نهی صریح خداوند به آن درخت نزدیک شد. پاسخ این سوال ظاهراً ساده است. وسوسه جاودانگی او را به این کار واداشت، اما چرا آدم این وسوسه شیطان را پذیرفت و به آن تن داد؟ مگر نمی دانست که او تنها کسی بود که از سجده ی به وی خودداری کرد و به همین دلیل از قرب الهی رانده شد؟ مگر نمی دانست که او سوگند خورده است که همه فرزندان آدم را بفریبد؟ مگر نمی دانست که شیطان، آدم را علت رانده شدن خود می داند و در پی انتقام از اوست؟ آدم با دروغ آشنا نبود؛ یعنی نمی دانست دروغ چیست. امام صادق به این حقیقت چنین اشاره می فرماید: به دلیل آن که دروغ در ماهیت آدم نبود، ابلیس را تصدیق کرد.

دروغگو در آن عالم، چهره ای زشت و قیافه ای منفور دارد که یکی از خصوصیات آن، بوی گندی است که از قلبش خارج می شود که آسمانیان و ملکوتیان را از او بیزار و متنفر می سازد. دروغگو در این جهان، رسوا و سخنانش نزد همه کس بی ارزش می باشد. می گویند: دروغ که از دور می آید، یک پایش می لنگد، یعنی همه کس دروغ را تشخیص می دهد.